در مکتب رهبر شهید؛ پیش‌شرط وحدت و استقلال امت اسلامی



یکی از مؤلفه‌های بنیادین مکتب فکری رهبر شهید، «دشمن‌شناسی» به‌عنوان یک اصل معرفتی و راهبردی است. در این منظومه فکری، شناخت دشمن صرفاً به معنای شناسایی یک دولت یا بازیگر سیاسی نیست، بلکه به معنای شناخت سازوکارهای سلطه، الگوهای استعمار، شیوه‌های نفوذ و روش‌های تغییر هویت ملت‌هاست. از این منظر، استعمار تنها یک پدیده تاریخی متعلق به قرون گذشته نیست، بلکه ساختاری پویا و متحول است که با تغییر ابزارها و ادبیات، اهداف دیرینه خود را در قالب‌های جدید دنبال می‌کند.

رهبر شهید، استعمار را پیش از آنکه یک پدیده نظامی یا اقتصادی بداند، یک «منطق سلطه» تلقی می‌کرد؛ منطقی که با بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی، در پی تضعیف استقلال ملت‌ها، تخریب هویت اسلامی و ایجاد شکاف در جوامع مسلمان است. بر همین اساس، در اندیشه ایشان، مبارزه با استعمار صرفاً مقابله با یک قدرت خارجی نیست، بلکه مقاومتی همه‌جانبه در برابر «تفکر استعماری» و سازوکارهای بازتولید سلطه محسوب می‌شود.

یکی از ویژگی‌های این رویکرد، تفکیک میان ملت‌ها و سیاست‌های سلطه‌جویانه دولت‌هاست. از این

منظر، نقد سیاست‌های قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا، نه بر مبنای اختلافات مقطعی سیاسی، بلکه بر اساس تحلیل رفتار تاریخی نظام سلطه در قبال استقلال ملت‌ها و جهان اسلام صورت می‌گیرد. رهبر شهید بارها تأکید کرده‌اند که شناخت دشمن، شرط عقلانیت سیاسی و مصونیت اجتماعی است؛ زیرا غفلت از ماهیت و شیوه‌های عمل دشمن، زمینه نفوذ، وابستگی و از دست رفتن ظرفیت‌های راهبردی امت اسلامی را فراهم می‌کند.

در همین چارچوب، ایشان در دیدار با نخبگان علمی کشور در سال ۱۳۹۶، «شناخت دشمن» و «شناخت روش‌های دشمنی» را از الزامات بیداری ملت‌ها دانسته و هشدار می‌دهند که بزرگ‌ترین خطر برای هر جامعه، عادی‌سازی تهدیدها و از دست دادن قدرت تشخیص نسبت به راهبردهای سلطه است. این نگاه، دشمن‌شناسی را از یک مفهوم صرفاً امنیتی به یک ضرورت معرفتی و تمدنی ارتقا می‌دهد.

از منظر مطالعات تمدنی، اهمیت این رویکرد در آن است که وحدت امت اسلامی بدون شناخت عوامل تفرقه و پروژه‌های اختلاف‌افکنانه امکان‌پذیر نیست. تجربه تاریخی جهان اسلام نشان می‌دهد که بسیاری از شکاف‌های قومی، مذهبی و سیاسی، محصول بهره‌برداری قدرت‌های استعماری از اختلافات داخلی بوده است. ازاین‌رو، رهبر شهید همواره بر این نکته تأکید داشتند که دشمن‌شناسی باید هم‌زمان با «خودشناسی»، «هویت‌شناسی» و «وحدت‌آفرینی» دنبال شود؛ زیرا هرگونه غفلت از این ابعاد، زمینه بازتولید سلطه و استمرار وابستگی را فراهم می‌کند.

در اندیشه ایشان، دشمن‌شناسی هرگز به معنای تولید نفرت میان ملت‌ها یا نفی گفت‌وگو با جهان نیست؛ بلکه به معنای برخورداری از بصیرت، حفظ استقلال، جلوگیری از نفوذ و صیانت از منافع امت اسلامی است. بر همین اساس، تعامل با جهان زمانی ارزشمند و پایدار خواهد بود که بر پایه عزت، حکمت و مصلحت شکل گیرد و به وابستگی یا پذیرش ساختارهای سلطه منجر نشود.

این رویکرد، ارتباط مستقیمی با نظریه تمدن نوین اسلامی دارد. تمدنی که بر استقلال، عدالت، کرامت انسانی، امنیت جمعی و همکاری میان ملت‌های مسلمان استوار باشد، ناگزیر باید نسبت به سازوکارهای سلطه و پروژه‌های استعمار نو آگاهی داشته باشد. از این منظر، دشمن‌شناسی نه یک راهبرد مقطعی، بلکه بخشی از فرایند تمدن‌سازی اسلامی و شرط تحقق وحدت پایدار امت اسلامی به شمار می‌رود.

از این رو، می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین میراث‌های فکری رهبر شهید برای جهان اسلام، تبدیل «دشمن‌شناسی» از یک مفهوم سیاسی به یک نظریه راهبردی در حوزه حکمرانی، هویت و تمدن است؛ نظریه‌ای

که هدف نهایی آن، حفظ استقلال ملت‌ها، تقویت همبستگی اسلامی و فراهم ساختن زمینه‌های شکل‌گیری تمدنی مبتنی بر عدالت، کرامت و معنویت است.